

## استفاده از رنگدانه‌های هنری (شنگرف، لاجورد و زنگار) در شعر شاعران ایرانی بر اساس تذکره عذری بیگدلی (قرن ۱۲)

فاطمه سلحشور\*، یاسر حمزوی\*\*

\*دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز دهقان

\*\*دانشجوی دوره دکتری تخصصی رشته مرمت اشیای تاریخی و فرهنگی، دانشگاه هنر اصفهان

رایانامه: F.Salahshour2011@gmail.com

### چکیده

تذکره عذری بیگدلی، مجموعه شعری است که در قرن دوازدهم هجری توسط اسحق بیگ عذری بیگدلی نگاشته شده که در آن بیش از هشت هزار بیت، تقریباً از هفتصد شاعر ایرانی از دوره‌های مختلف ثبت شده است. شعرای ایرانی در هر دوره به تناسب دانش خود، با اشعار، مضامین و مفاهیم را در ذهن خواننده تبیین می‌کردند. آن‌ها جهت القاء تصاویر رنگی در ذهن خواننده، معمولاً از موادی که رنگ ثابتی در طبیعت داشتند، بصورت استعاره استفاده می‌کردند. از این مواد رنگی که به وفور هم برای توصیف اشیای مورد نظرشان در اشعار شعرا استفاده شده است می‌توان شنگرف، زنگار و لاجورد را نام برد. در این مقاله با مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اشعار موجود در این تذکره، به ابیاتی از اشعار شعرای مختلف که در آن، این رنگ‌ها به کار رفته اند، پرداخته شده است. از آنجا که در کشور ما در ساخت اشیاء و آثار تاریخی و هنری (هم برای ساخت اشیاء و هم بعنوان رنگدانه) این مواد مورد استفاده بوده، و برای حفظ این آثار نیاز به شناخت فن ساخت آن هاست، و همچنین بخشی از فن شناسی مطالعه متون کهن است، از این رو این پژوهش، قدم کوچکی است در این زمینه شناسایی شعرها و ابیاتی که در دوره‌های تاریخی مختلف از این اصطلاحات استفاده کرده‌اند و همچنین منظور از استفاده از این اصطلاحات، از نتایج این تحقیق است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، تذکره عذری بیگدلی، شنگرف، زنگار، لاجورد.

### Usage of Artistic Pigments (Vermillion, Ultramarine Blue & Verdigris) in Poems of Persian Poets in "Poems of Ozri e Bigdeli's Tazkere" (19<sup>th</sup> Century)

Salahshour.F, Hamzavi.Y

Dep of Persian literature, Azad Islamic University, Dehaghan center

Dpt of Conservation of Historic-Cultural Properties Art University in Isfahan

**Abstract:** Ozri Bigdeli's Tazkere is a collection of poems from different poets that is written By Eshaq Beig Ozri Bigdeli in 19<sup>th</sup> century. It is recorded over 8000 couplet of verses on it from almost 700 Persian poets of different periods. Iranian poets in each period used some words based on their knowledge to explain theme and concepts in a verse reader's mind. For coloring the verse scene they used some materials or pigments that have stable colors in nature like verdigris, vermilion and lapis lazuli or ultramarine blue. Couplets of verses from different poets that used these colors in their poems has been investigated with library study and checking the Tazkere poems. Since then in Iran these colored materials and pigments have been used in making artistic and historical objects and for preserving these objects, understanding about the making methods are necessary. In addition some part of this understanding is the study of old or manuscripts, therefore this research is a little step for the purpose that is mentioned and the aim of this paper is the identification of the verses and couplets that are used in different historical periods and also clarifying the purpose of using these words.

**Key words:** Persian verse, Ozri Bigdeli's Tazkere , Verdigris, Vermillion, Lapis lazuli or Ultramarine Blue

اغلب شعرای ایرانی از نظر علم و دانش از سرآمدان زمان خود بوده اند و به تناسب دانش خود لغات و اصطلاحاتی که در شعر به کار می بردند، متفاوت بوده اند. شاعرانی که دید هنرمندانه ای به اشیا و طبیعت داشتند، اغلب تصویر سازی های بی نظیری را در غالب شعر ارائه می کردند. استاد شفیع کدکنی گوید برغم اینکه در زبان رایج، رنگ ها متنوعند، لیکن در زبان ادب پارسی دایره لغت در زمینه رنگ ها چندان گسترش نیافته است و در قدیم رنگ ها ثابت بوده و دگرگونی زیادی به خود ندیده است. از این رو گویندگان این محدودیت را از رهگذر استعاره ها و تعبیرات خاص جبران کرده اند. همچنین همو گفته است که هر قوم به واسطه شرایط اقلیمی خود، رنگی را دوست دارد، چنانکه عرب صحرائشین همیشه رنگ سبز را دوست و رنگ سرخ را دشمن داشته است، اما همین شاعر عرب وقتی در عراق خوش آب و هوا می زید، رنگ سرخ را می ستاید، چون دیگر یاد آور خاک و باد و مرگ نیست بلکه یاد آور رنگ گونه ها و گل سرخ و بهار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶). شعرای ایرانی در هر دوره به تناسب دانش خود، با اشعار، مضامین و مفاهیم را در ذهن خواننده تبیین می کردند. آن ها جهت القاء تصاویر رنگی در ذهن خواننده، معمولاً از موادی که رنگ ثابتی در طبیعت داشتند، بصورت استعاره استفاده می کردند. از جمله این مواد می توان به رنگدانه ها اشاره کرد که شنگرف، لاجورد و زنگار از آن جمله هستند. از آن جایی که تذکره عذری بیگدلی یکی از مجموعه اشعار شاعران قرون مختلف تاریخی است که در قرن دوازدهم هجری نگاشته شده است و در آن، از شعرای قرون اولیه دوره اسلامی ایران تا زمان خود مؤلف اشعار ارزشمند فارسی جمع آوری گردیده، بنابراین، ابیاتی که این سه اصطلاح (شنگرف، لاجورد و زنگار) در آن ها به کار رفته اند مورد بررسی قرار گرفت تا به بخشی از علم مرمت آثار تاریخی (مطالعه متون کهن در حوزه فن شناسی) در این زمینه کمک کوچکی بنماید و پیوند این علم و هنر را با ادبیات فارسی قوی تر سازد. تذکره در لغت به معنی یادآوری، وسیله تذکر و یادگار است (معین، ۱۳۷۶، ذیل واژه). امروزه کلمه تذکره در ادبیات فارسی به معنی کتابی است که محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد. بنابراین تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار یک شاعر یا عده ای از شعرا آمده باشد (ستوده، ۱۳۸۷: ۹۱).

در ارتباط با رنگ و ادبیات فارسی مقاله ها و مطالبی نگاشته شده است که معمولاً یا بصورت جزئی به مفهوم یک رنگ در اشعار فارسی پرداخته شده (رویایی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۳۲)، (عزیزی و رضایی، ۱۳۸۸: ۴۹-۷۲)، (معروف و باقری، ۱۳۹۰: ۴۷۷-۵۰۰) و یا بصورت کلی، این موضوع مطرح گردیده است (صفری و زارعی، ۱۳۸۹: ۸۱-۱۰۸)، (رحیمی و صفابخش، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۲۴)، (قاسم زاده و نیکو بخت، ۱۳۸۲: ۱۴۵ تا ۱۵۶)، در هر صورت، مقاله ای که بصورت ویژه به چند رنگدانه هنری پرداخته باشد که در راستای هدف حفاظت از آثار تاریخی (حوزه فن شناسی) گام بردارد، یافت نشد.

## ۲- معرفی تذکره عذری بیگدلی

عذری بیگدلی شاملو مسمی به اسحق بیگ است. او برادر لطفعلی بیگ بیگدلی که نویسنده آتشکده آذر است، می باشد. آذر در آتشکده نامی از برادر کهنتر خود، عذری، برده و به صورت کوتاه در چند جمله او را نام بری نموده و نمونه هایی از اشعارش را ضبط نموده است (بیگدلی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). «عذری، اسم شریفش اسحاق بیگ، برادر کهنتر حقیر است. جوانی محجوب و منصف و دلش از رموز عشق بازی آگاه و طبعش شکفته و دلخواه به نظم غزل و رباعی گاهی میل می نمود» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۷: ۳۴۷). نویسندگان دیوان صباحی بیگدلی، آتشکده آذر، کتاب دویست سخنور و تاریخ بیگدلی - شاملو با آوردن اشعار حاوی ماده تاریخ، تاریخ رحلت عذری را سال ۱۱۸۵ ه.ق نوشته اند (صباحی بیگدلی، ۱۳۶۵: ۲۵۷)، (آذر بیگدلی، ۱۳۷۷: ۳۴۷)، (نظمی تبریزی، ۱۳۷۸: ۳۹۱)، (بیگدلی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). صاحب تجربه الاحرار و تسلیه الابرار نیز در مورد تاریخ رحلت او نوشته است «در سنه خمس و ثمانین و ما بعد الف (۱۱۸۵) بلبل روحش به سدره مأوایی ساخته» (دنبلی، ۱۳۴۹: ۳۲۱). اسحاق بیگ بیگدلی دارای تذکره ای است که این تذکره به اسامی متعدد نام گذاری شده است مانند تذکره اسحاق عذری، الفتکده، دانشکده، تذکره اسحاق بیگ، دانشنامه، تذکره شعله و تذکره الشعرا (صدرایی خوبی، ۱۳۸۴) این تذکره تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است.

تذکره اسحق بیگ جزو آثاری است که نام تذکره دارد اما بیشتر شبیه مجموعه شعر یا جنگ است زیرا هیچ گونه شرح حالی در ذیل نام شعرا نیامده است و فقط نام شاعر ذکر شده است و در کنار آن ابیاتی از شاعر آمده است و می توان گفت شاید به این دلیل نویسنده آن، نامش را تذکره نهاده است که یادآوری کننده اشعار بسیار با ارزش تذکره آتشکده آذر است. در تاریخ تذکره‌های فارسی آمده است: تذکره اسحق از اسحاق بیگ عذری بیگدلی در نیمه دوم قرن دوازدهم. این کتاب که هم از آغاز تدوین عنوان تذکره داشته، مجموعه ای است که اسحق بیگ عذری برادر آذر بیگدلی از اشعار تذکره آتشکده گردآورده و به چهار قسمت منقسم گردانیده و دیباچه هم ندارد: الف: قصاید، ب: مقطعات، پ: غزلیات، ت: رباعیات. اشعار هر قسمت به ترتیب قوافی از «الف» تا «یا» مرتب شده و در تمام نسخه‌ها نام هر شاعر به شنگرف و شعرش به سیاهی مرقوم است. نسخه آن بسیار است و در فهرست‌ها مذکور ولی تعداد زیادی از نسخه‌های آن که در دفاتر کتابخانه‌ها بر اثر بی اطلاعی متصدیان به عنوان جنگ اشعار ثبت شده است، مجهول مانده (گلچین معانی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۱۸۲). که تعداد ۴۸ نسخه از آن در کتاب فهرستواره دست نوشته‌های ایران (دنا) ثبت شده است (درایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۵۷). در نسخه الفتکده شماره بازیابی ۱۶۷۸۱-۵ که در کتابخانه ملی نگهداری می شود یادداشتی در معرفی این نسخه و مطالبی در زمینه کتابت نسخ خطی در ۵ برگ به خط سید احمد هرمزد فرزند میرزا سید علی خان نصیر لشکر معروف به لشکر نویس باشی مورخ یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۳۹ ش. مطابق ۱۳ صفر ۱۳۸۰ ق. به اول نسخه الحاق گردیده است. (عذری بیگدلی، نسخه خطی الفتکده: ۵) یا در پایان یکی از نسخ خطی مجلس به شماره ۵۷۶۶ یادگار نوشته ای به تاریخ ۱۳۲۴ دارد که در آن نوشته شده است: این کتاب رباعیات بسیار خوب دارد. (عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۴۳۷).

### ۳- معرفی رنگ‌های زنگار، شنگرف و لاجورد

از گذشته‌های دور، انسان از مواد رنگی حاصل از منابع گیاهی، حیوانی و معدنی برای آرایش شخصی و برای تزیین ابزار و اسلحه و ظروف و بویژه برای نقاشی سود برده است، از جمله مواد رنگی که استفاده آن‌ها در کشور ما هم فراوان بوده می توان به لاجورد و شنگرف و زنگار اشاره کرد که در زیر به طور مختصر به معرفی این رنگدانه‌ها پرداخته می شود.

**۳-۱- زنگار:** زنگار نامی است که به انواع استات مس به سبب رنگ سبز آن‌ها داده اند (لغت نامه د خدا، ۱۳۳۹). به طور مشخص استات نرمال یا یکی از استات‌های قلیایی مس است. گاهی از این عنوان برای کربنات مس یا هر کدام از محصولات خوردگی مس، برنج یا مفرغ (به رنگ سبز یا آبی) نیز استفاده کرده اند. (آر. ج. جنتنر، ۱۳۷۸ : ۱۶۹). از این رنگدانه برای طراحی حروف و تذهیب کتب زیاد استفاده می شده است. (همان : ۱۷۱). در لغت نامه دهخدا آمده است: زنگار مزید علیه زنگ و سبزه و سبزی از تشبیهات اوست (لغت نامه د خدا، ۱۳۳۹).

**۳-۲- شنگرف<sup>۲</sup>:** شنگرف، سنجرف، زنجرف، شنجرف و زنجرف سرخ و آن سرخی که بدان می نویسند و چیزی است که از سیماب و گوگرد سازند و نقاشان و مصوران به کار برند و معرب آن شنجرف است و به یونانی سریقون خوانند. بر دو نوع است نوع معدنی و دیگری صناعی که از زیبق و گوگرد زرد سازند و از سموم قاتله است. (لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۹). سولفید جیوه قرمز است و ماده معدنی طبیعی آن موسوم به سینابار، کانه اصلی فلز جیوه به شمار می رود. تولید مستقیم شنگرف با خرد کردن و آسیا کردن سینابار از دیر باز متداول بوده ولی از همان زمان بشر روش تولید این رنگدانه هنری با ترکیب جیوه و سولفور و سایر مواد را فرا گرفته است. رومیان و یونانیان شنگرف معدنی را می شناختند. (آر. ج. جنتنر، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

**۳-۳ لاجورد<sup>۳</sup>:** رنگدانه آبی لاجورد اصل از سنگ نیمه بلوری به دست می آید. این سنگ مخلوطی است از کانه آبی رنگ لازوریت، اسپات ایسلند و پیریت آهن. در بسیاری از منابع مکتوب قدیمی درباره این سنگ صحبت شده است. (همان: ۱۶۱) این کانی با ساختار بلورهای مکعبی است و مهمترین معدن آن بدخشان افغانستان است (Eastaugh, 2004).

## ۴- رنگ در ادبیات

رنگ‌ها و مفاهیم آنها همیشه با زندگی انسان‌ها عجین بوده و در ادبیات مکتوب و منظوم و نیز ادبیات شفاهی، به رنگ توجه خاصی شده است و در تشبیهات و استعاره‌ها و کنایات از آنها استفاده شده است (شیمل، ۱۳۸۲: ۴۸). جلوه و جلای نقش‌ها به رنگ آن‌هاست و هر رنگی یادآور گوهری یا فلزی گران بها یا ماده ای خوشبوست. عموماً پدیده‌های طبیعت رنگ ثابتی دارند به گونه ای که فهرست هر دسته از آن‌ها را می توان در ذیل رنگی آورد. (همان: ۱۲۷) به عنوان مثال شعرا در تصویر سازی‌های اشعارشان رنگ سفید را با کافور، برف، سیم، عاج و... و رنگ سیاه را با شَبَه<sup>۴</sup>، قیر، زاغ، زلف و... و رنگ زرد را با زعفران، زر، نارنج و نرگس و شنبلیله<sup>۵</sup> و... و رنگ سرخ را با بَقَم<sup>۶</sup>، سنگرف، عقیق، لب، و... رنگ آبی را فیروزه، لاجورد، نیل و... و رنگ سبز را با زنگار، سبزه، گیاهان و... نشان می دهند.

**۴-۱- رنگ‌ها ی لاجورد، سنگرف و زنگار در تذکره عذری بیگدلی:** در این تذکره، شعرای مختلف جهت بهبود تصویرسازی اشعار خود، از رنگ‌ها یی مانند زنگار، لاجورد، سفیدآب، سنگرف و نیل استفاده کرده اند. از آنجایی که بسامد استفاده از سه رنگ زنگار و سنگرف و لاجورد بیش از مواد دیگر بود این سه رنگ جهت بررسی انتخاب گردید. از چهار بخش این مجموعه، مشخص شد که در بخش قصاید بسامد استفاده از این رنگ‌ها بیش از سایر بخش‌ها ست. در اکثر ابیاتی که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد، تقابل رنگ سبز و قرمز دیده می شود که این تقابل در ادبیات سایر زبان‌ها نیز مشهود است (بهراری اردشیری، ۱۳۸۸: ۲۰).

**۴-۱-۱- قصاید:** قصیده در لغت مأخوذ از قصد توجه کردن و روی آوردن به چیزی یا کسی است چون در نوع قصاید نظر شعرا بیشتر متوجه اشخاص و مقصودهای معین از قبیل: مدح و موعظت و حکمت و تهنیت و تعزیت بزرگان وقت بوده است آن را قصیده<sup>۷</sup> به معنی مقصود نامیده اند(همایی، ۱۳۷۷: ۱۰۵). در قصیده ی زیر که از انوری ابیوردی شاعر قرن ششم، در وصف صفت بغداد و مدح ملک الامرا قطب الدین مودود شاه است(انوری، ۱۳۶۴: ۲۱۴)، شاعرخوشه پروینی که نیمه شب در آسمان است به هفت مرواریدی که در قح لاجورد قرار گرفته، تشبیه کرده است و اشاره می کند که آسمان مانند مانی نقاش هر زمان هزار نقش می نگارد<sup>۸</sup>:

ز تیغ کوه به تأیید نیم شب پروین      چنان که در قح لاجورد هفت دُر  
سپهر گویی نقاش نقش مانی گشت      که هر زمان بنگارد هزار گونه نگار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۶۱)

بخشی از وصف‌ها در قصاید به وصف‌های عمده طبیعت، به ویژه فصول سال اختصاص دارد(سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). معزی سمرقندی از شعرای قرن ششم هجری(وفات بین سال‌های ۵۱۵ تا ۵۲۱) در قصیده ای که در مدح ابوشجاع حبشی بن آلتوتناق سروده است(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۲۳۰) در آغاز قصیده در توصیف آمدن بهار و رخت برستن خزان، خزان را به زرگری تشبیه می کند که در کتابی برای نشان دادن زیبایی‌ها یش، با به کار بردن زر و سیم تصاویری ماهرانه از خود می سازد و بهار را مانند مهندسی می داند که برای تصویر سازی در همان کتاب، رنگ لاجورد را بر زنگار می کشد:

بدان صحیفه، که یک چند زرگران خزان      به چرب دستی بردند زر و سیم به کار  
مهندسان بهاری بر آن صحیفه کنون      همی کشند خط از لاجورد بر زنگار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۵۱)

معزی همچنین در قصیده زیر که در ستایش خواجه نظام الملک طوسی سروده است (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۶۰)، در توصیف بهار و آمدن آن و تغییراتی که در آن اتفاق می افتد، لاله نعمان قرمز رنگ را در میان سبزه، به رنگ سبز زنگاری که سنگرف

بر آن زده باشد تشبیه کرده و قطره بارانی که در میان لاله سرخ رنگ است، ب جیوه ای سفید که بر شنگرف سرخ رنگ زده می شود، تشبیه کرده است.

به باغ و راغ مگر باد و ابر داد استند<sup>۹</sup> به توده عنبر ناب و به رشته دُر خوشاب  
چمن شده است چو محراب و عندلیب<sup>۱۰</sup> همی زبور خوانسد داوود وار در محراب  
میان سبزه نگر برگ لاله نعمان میان لاله نعمان نگر، سرشک سحاب  
یکی چنان که به **زنگار** بر زنی **شنگرف** یکی چنان که به **شنگرف** بر زنی سیماب<sup>۱۱</sup>

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۱۴)

قصیده بعد را معزی در مدح ارسلان ارغو سروده است (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۲۱۸) به نظر می رسد او در توصیف بهار در قصیده زیر، با اشاره به مشک<sup>۱۲</sup> و شنگرف، رنگ قرمز لاله و رنگ سیاه درون آن را مد نظر داشته، یا به طور کلی به گیاهان سرخ و سیاه رنگ موجود در کوه در فصل بهار اشاره می کند و به رنگ آبی و سبز در جویبار در این فصل اشاره می کند.

مشک و **شنگرف** است گویی ریخته بر کوهسار نیل و **زنگار** است گویی بیخته بر جویبار  
طبل عطار است گویی در میان گلستان تخت بزاز است گویی در میان لاله زار  
از زمین گویی برآوردند گنج شایگان بر چمن گویی پراکندند دُر شاهوار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۴۲)

معزی سمرقندی در وصف خزان قصیده ای دارد (بی نام، ۱۳۲۹: ۱۰۵) که این قصیده در دیوان او ثبت است (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۲۱۴) و در تذکره عذری بیگدلی هم آمده است. او اشاره می کند با ورود خزان و اطراق او بر کوهسار، سبزی مرغزار که از سبزه مانند مفرش زنگارگون بود، هم رفت و گل‌های یاسمین و ارغوان هم پژمردند:

تا خزان زد خیمه کافورگون بر کوهسار مفرش **زنگار** گون برداشتند از مرغزار  
گشت دست یاسمین ز آسیب او بی دستبند گشت گوش ارغوان ز آشوب او بی گوشوار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۴۳)

سید حسن غزنوی از شعرای قرن ششم در آغاز قصیده ای در مدح سلطان بهرامشاه غزنوی (غزنوی، ۱۳۶۲: ۶۹) در توصیف آمدن بهار، سبزی سبزه را به زنگار و سرخی لاله را به شنگرف تشبیه کرده است.

گاه باد از عارض گلبن براندازد، نقاب گاه ابر از طره شمشاد بنشانند، غبار  
سبزه **زنگار** گون گردد عیان در بوستان لاله **شنگرف** رنگ آید پدید از کوهسار  
خطه باغ از ریاحین سبز و تر چون خط دوست گوشه شاخ از شکوفه پر دُرر چون گوشوار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۴۴)

ازرقی هروی از شعرای قرن پنجم (وفات: ۴۶۵) نیز در ابیات زیر آمدن خزان و از رخت بر بستن سبزی باغ و سرخی کوه به جهت لاله و گیاهان رنگارنگ می نویسد:

تا باد خزان حله برون کرد ز گلزار  
ابر آمد و پیچید قصب بر کهسار  
از کوه بشستند همه سرخی **شنگرف**  
وز باغ ستردند همه سبزی **زنگار**  
چینی صنمان دور شدند از چمن باغ  
زنگی بچگان اند به باغ اندر و سیار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۵۹)

در ابیات زیر، طیان در توصیف زیبایی‌های بهار از رنگ گوهرهای قیمتی و رنگدانه‌های شنگرف و زنگار استفاده کرده و رنگ قرمز لاله را با شنگرف سرخ رنگ به تصویر کشیده و رنگ سبز چمن و سبزه را با رنگ زنگار نشان داده است.

اطراف باغ گشت ز آثار نامیه<sup>۱۳</sup> مینای لعل زیور و دیبای زرنگار  
بیجاده گون همی شود از لاله بوستان پیروزه رنگ می شود از سبزه روزگار  
**شنگرف** ریختند تو گویی به گلستان **زنگار** بیختند تو گویی به مرغزار  
نسرین ز سیم خام بیوشید پی‌رهن گلبن ز زر پخته بر آورد گوشوار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۵۵)

فرید اصفهانی علاوه بر قریحه شاعری و طبع روان، بر ادب فارسی و عربی احاطه داشته بر دانش‌های رسمی زمان خود، علوم دینی، ادبی، موسیقی و نجوم آشنا بوده... قصاید مدحیه این شاعر ضمن این که شامل صنایع ادبی است حاوی تعابیر لطیف و تشبیهات و معانی دقیق است به طوری که قدرت ادبی او و استعداد هنریش کاملاً متجلی است... او با برگزیدن واژه‌های مناسب و ترکیبات ادبی و شاعرانه، از اشیا و مناظر طبیعت تصویرهای زیبا و دل انگیزی ارائه می‌دهد (ضیایی حبیب آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۱) در قصاید گاهی شاعر به وصف از جانورانی می پردازد که پرندگان برترین جایگاه را در این میان دارد (سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۲۳) فرید اصفهانی از شعرای قرن هفتم هجری است و قصیده‌ای در مدح مظفر الدین اتابک شاهزاده سعد و وصف خروس در دیوان او ثبت است (فرید اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۶) او در ابیات زیر از همان قصیده که در وصف خروس است پره‌ای او را نقاشی شده با رنگ‌های شنگرف، سفیدآب و زنگار می داند:

سحر خیز و خوش خوان و بی حرص و ذاکر سخنی طبع و دلدار و بی خواب و کم خور  
کشیده است بی خامه، نقاش صننش سفیدآب و **شنگرف** و **زنگار** بر پر  
رفیق دهل زن سحرگه دو بالش شریک مـوذن بـه الله اکبر  
چو با جفت خود جمع گردد به زودی بزیاید ز جفتش یکی تازه گوهر

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۶۷)

قطران تبریزی را به عنوان نخستین شاعری می شناسند که در سده ی پنجم هجری (وفات ۴۶۵) در آذربایجان و ازان سرودن شعر به زبان دری را آغاز کرد چنان که او خود نیز در بیتی به این که سرسلسله شاعران آذربایجان به شمار می آید، فخر می کند (جباری، ۱۳۸۸: ۲۱) وی شاعری است قصیده سرا که در تحول قصیده سرایی فارسی بی تأثیر نبوده است (غلامرضایی، ۱۳۷۸: ۱) در بیت زیر شکر استعاره از لب است که شاعر رنگ قرمز آن را با رنگ شنگرف نشان داده است.  
گشاده شکر **شنگرف** رنگ را به عتاب نهاده نرگس نیرنگ باز را به جدال

ستاره پوش مه از سیل قیرگون بادام      بنفش رنگ گل از زخم سیم گون چنگال

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۹۰)

معزی سمرقندی در لغز یا معمایی در صفت شمشیر پادشاه، می پرسد آن چیست که موقعی که در غلاف است مانند زنگار سبز است و موقع جنگ از ریختن خون، مانند لاله قرمز است:

گاهی چو جوی آب بود، گه چو برگ بید      گاهی چو لوح مینا، گه چون زبان مار

**زنگار** گون چو سبزه بود در مکان خویش      **شنگرف** گون چو لاله شود روز کارزار

آید دلاوران عجم را از آن عجب      چون آن که سروران عرب را ز ذوالفقار

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۵۲)

ظهیرالدین فاریابی در مدح اتابک ابوبکر ایباتی آورده است (ظهیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۲۹) او در آغاز این ابیات اشاره می کند که در شب در آسمان که مانند لوح لاجوردی است، هلال طلایی رنگ نون ماندی (ن) که گویی با قلم آن را نگارگری کرده اند، نمایان می شود او این هلال را به اشیا مختلفی مانند می کند.

پیدا شد از کناره میدان آسمان      شکل هلال چون سر چوگان شهریار

دیدم زر ریخته<sup>۱۴</sup> بر این لوح **لاجورد**      نونی که گویا به قلم کرده ای نگار

**کنایه ها و استعاره ها:** گاهی کلمات در معنای حقیقی خود به کار نمی روند و مراد گوینده از ذکر کلمه ای معنای ظاهری آن نیست. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۶۵) در مثال زیر مقرنس زنگار خورد، کنایه از آسمان و دنیاست (دهخدا، ۱۳۳۹: ذیل واژه زنگار) جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی:

از این مقرنس **زنگار** خورد دود اندود      مرا به کام بدانیش چند باید بود

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۳۱)

**۴-۱-۲- غزلیات:** غزل در لغت به معنی عشق بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است. وجه تسمیه این نوع از سخن به غزل از این روست که بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه می باشد. ولیکن در غزل سرایی ممکن است متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت باشد. (همایی، ۱۳۷۷: ۱۲۴) در غزلیات فقط همین یک بیت است که کلمه زنگار به کار رفته و در این غزل که از امیر خسرو دهلوی است، رنگ زنگار در نظر نبوده و منظور شاعر این است که اگر خاک مزارم را پس از مرگ الک کنند در میان آن، فلزات سر تیر تو را که در زیر خاک دچار خوردگی و زنگار گرفتگی شده، خواهند یافت. خسرو دهلوی:

گر خاک مزارم ز پس مرگ ببیزند      **زنگار** گرفته همه پیکان تو یابند

(نفیسی، ۱۳۶۱: ۱۵۲) (عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۲۴۶)

**۴-۱-۳- رباعیات:** رباعی که آن را رتنه و دو بیتی نیز گویند دو بیت است که قافیه هر دو مصراع بیت اول و مصراع چهارم رعایت شده. بر وزن لاله الا الله است. رباعی از مخترعات شعرای فارسی است. (همایی، ۱۳۷۷: ۱۵۲) در میان رباعیات این مجموعه، هم تنها دو رباعی بود که شامل رنگها ی مورد بحث می شد. در رباعی زیر شاعر با اشاره به روشن شدن هوا و آشکار شدن سبزی دشت می کند و از دوست می خواهد که هر چه در گذشته بوده، فراموش کند و شاعر، خود را تسلیم خواسته های دوست، معرفی می کند.

شیخ ابوسعید ابوالخیر:

سیمایی شد هوا و زنگاری دشت ای دوست بیا و بگذر از هر چه گذشت

گر میل وفا داری، اینک دل و جان ور عزم جفا داری، اینک سر و طشت

(عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۳۱۷)

مهستی گنجوی از شاعران زنی است که اشعارش در این تذکره ثبت است. در مقدمه دیوانش مصحح نوشته است: زندگانی او به قدری مجهول است و نوشته‌های تاریخ نویسان راجع به او به قدری گنگ است که از جمع آوری آن‌ها چیز مفیدی به دست نمی‌آید... حتی زمان حیات او نیز به خوبی معلوم نیست و از زمان محمود تا سنجر در آن اختلاف کرده‌اند. ولی گویا شکی نباشد که در زمان سنجر بوده (مهستی گنجوی، ۱۳۴۷: ۵) در رباعی زیر نیز شاعر با اشاره به تغییر رنگ در چهره شخصی افسوس افول جوانی و رسیدن هنگامه پیری او را می‌خورد:

افسوس که اطراف گلت خار گرفت زاغ آمد و لاله را به منقار گرفت

سیمای زرخندان تو آورد ممداد شنگرف لب لعل تو زنگار گرفت

(مهستی گنجوی، ۱۳۴۷: ۳۷) (عذری بیگدلی، نسخه خطی: ۳۲۴)

### نتیجه گیری

در این تذکره، شاعران مختلف در سرودن اشعار خود از رنگ‌های لاجورد، شنگرف و زنگار استفاده کرده‌اند. نتایج حاصله از این تحقیق را می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت.

۱- بسامد استفاده از این رنگ‌ها در بخش قصاید بیش از سایر بخش‌هاست و شاعران عموماً در توصیف‌هایی چون وصف طبیعت، فصول، جانوران و پرندگان، و وصف ممدوح و آن چه به او تعلق دارد و عموماً از تشبیه و استعاره در این توصیف‌ها استفاده کرده‌اند.

۲- در اکثر ابیات تقابل رنگ قرمز شنگرف و رنگ سبز زنگار مشاهده می‌شود رنگ سرخ و سبز از جمله رنگ‌های مکمل موجود در طبیعت هستند که از جنبه فیزیولوژیکی تأثیرات متقابلی بر روح و روان انسان به جای می‌گذارد و در اشعار شعرای مختلف این تقابل دیده می‌شود که این تقابل در ادبیات سایر زبان‌ها نیز دیده می‌شود.

۳- در اشاره به رنگ قرمز اشیا و پدیده‌ها مانند رنگ لب (شکر شنگرف رنگ)، لاله (لاله شنگرف رنگ) و خون، شعرا رنگ شنگرف سرخ را به کار برده‌اند.

۴- در اشاره به رنگ اشیا و پدیده‌های سبز رنگ شعرا، رنگ زنگار را به کار برده‌اند و تنها یک مورد بود که منظور از زنگار، رنگ زدگی و زنگار گرفتگی فلز بود.

۵- لاجورد اغلب در معنایی استعاری از آسمان به کار رفته است. و یک مورد هم در توصیف رنگ طبیعت در بهار از ترکیب لاجورد بر زنگار استفاده کرده است.



- <sup>1</sup> -Verdigris  
<sup>2</sup> -Vermillion

<sup>۳</sup> - در فارسی لاژورد نیز گفته می‌شود. Ultramarine Blue یا Lapis lazuli.

<sup>۴</sup> - نوعی سنگ که رنگ سیاه براقی دارد و در جواهر سازی به کار می‌رود. (فرهنگ معین، ۱۳۷۶)

<sup>۵</sup> - گلی زرد رنگ است. (لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۹)

<sup>۶</sup> - نام لاتین بقم، Logwood می‌باشد. معرب بکم و بگم چوبی باشد سرخ که رنگ‌رزان بدان چیزها رنگ کنند. (لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۹).

<sup>۷</sup> - از لحاظ نوع شعر، قصیده مجموعه ابیات هم وزن و هم قافیه ای است که اصولاً از یک مقدمه وصفی (تشبیب، نسیب و تغزل) و تخلص به مقصود و دعای ممدوح تشکیل یافته باشد. منظور از تشبیب و نسیب و تغزل در مقدمه قصیده آوردن ابیاتی در وصف معشوق یا حالت عاشقی همچنین در وصف مناظر طبیعی از قبیل بهار و خزان و طلوع و برف و غیره و یا ذکر عوالم جوانی و پیری است و تخلص گریز زدن و انتقال یافتن از این پیش در آمد به مدیحه یا مقصود اصلی می‌باشد و دعا در آخر قصیده آرزوهای شاعر است در حق ممدوح (میر شکاک، ۱۳۶۲: ۹۴).

<sup>۸</sup> - شماره ای که در ذیل ابیات از تذکره، ذکر شده، شماره صفحات نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۴۷ می‌باشد.

<sup>۹</sup> - در دیوان شاعر این کلمه داشته اند ثبت شده است (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۶۰)

<sup>۱۰</sup> - عندلیب : بلبل

<sup>۱۱</sup> - سیماب یا جیوه فلزی سنگین و سفید نقره ای است.

در بیت زیر از ازرقی هروی سفید بودن رنگ جیوه کاملاً مشخص است:

شگفت نیست گر از برف لاله ساخت زمین که هست لاله چو شنگرف و برف چون سیماب

<sup>۱۲</sup> - مشک ماده ای سیاه و بسیار معطر که از زیر شکم یک نوع آهو استخراج می‌شود. در ادبیات نمادی از رنگ سیاه است. همان طور که در بیت زیر از نظامی مشاهده می‌شود.

سر زلف پیچان چو مشک سیاه وز او مشکبو گشته مشکوی شاه

<sup>۱۳</sup> - نامیه : رشد و نمو کننده، بیت به رسیدن بهار و سرخ و سبز شدن باغ از رویش گیاهان و رویش سبزه و لاله اشاره می‌کند. بیجاده از سنگ‌های نیمه قیمتی است که رنگ سرخ دارد و پیروزه یا فیروزه هم از سنگ‌های قیمتی است که رنگ آبی و یا سبز دارد. شاعر سرخی لاله را به رنگ سرخ بیجاده و سبزی سبزه را به رنگ سبز پیروزه تشبیه کرده است. نسیرین که گل سفید رنگی است لباس سفید خود را پوشید گلبن قرمز رنگ، گوشواره زرد خود را به گوش کرد. اشاره به رویش نسیرین و گلبن در این فصل می‌کند.

<sup>۱۴</sup> - در دیوان کلمه ریخته کلمه پخته ثبت شده (ظہیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۲۹) که ریخته صحیح تر به نظر می‌رسد.

## منابع

- آنه ماری شimmel(۱۳۸۲). زبان و ادبیات انجمن نامه، ارزش‌های رنگ در هنر و ادبیات ایران، ترجمه: مریم میر احمدی، ش ۴۰-۵۸: ۱۲
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک(۱۳۸۹) دیوان امیر معزی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر
- انوری(۱۳۶۴). دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ(۱۳۷۷). آتشکده آذر، از روی نسخه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۷، تهران: روزنه
- بیگدلی، عذری، تذکره اسحق، نسخه خطی شماره ۴۴۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- بیگدلی، عذری، الفتکده، نسخه خطی شماره بازیابی ۱۶۷۸۱-۵، کتابخانه ملی
- بیگدلی، غلامحسین(۱۳۷۴). تاریخ بیگدلی شاملو، جلد سوم، تهران: آفرینش
- بهارى اردشیری(۱۳۸۸). *لسان مبین نقد و تحلیل دو رنگ سرخ و سبز در اشعار بدر شاکر سیاب*، شماره ۲۰: ۲-۳۷
- بی نام(۱۳۲۹). ارمغان از آثار اساتید وصف خزان شاعران: فرخی سیستانی - منوچهری دامغانی - غزنوی، مختار، مسعود سعد سلمان همدانی - معزی سمرقندی - عطار، فرید الدین - بامداد، م، شماره ۲۴۳: ۱۰۴-۱۰۶
- جباری، نجم الدین(۱۳۸۸) *تاریخ ادبیات «تأملی بر کارنامه شعری قطران تبریزی»*، شماره ۳/ ۶۰: ۲۱-۳۴
- درایتی، مصطفی(۱۳۸۹) فهرستواره دست نوشته‌های ایران، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- رحیمی شده، غلامرضا و صفابخش، ناصر(۱۳۹۱). تقابل جوانی با پیری بر اساس عنصر رنگ در تصاویر نظامی، پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، سال چهارم، شماره ۱، ۱۱۱-۱۲۴
- رضایی، غلام عباس و عزیزى، محمد رضا(۱۳۸۸). تجلی عاطفی دو رنگ سپاه و سفید در خیال جاهلی، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۲، ۴۹-۷۲
- رویایی، وحید(۱۳۸۹). پیشینه اساطیری فیروزه در ادبیات فارسی، تاریخ ادبیات، شماره ۶۴: ۱۱۷-۱۳۲
- ستوده، غلامرضا(۱۳۸۷). مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
- شمیسا، سیروس(۱۳۷۹). بیان، تهران: فردوس
- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: موسسه انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۲۶۸-۲۷۱
- صفری، جهانگیر و زارعی، فخری(۱۳۸۹). بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی، مطالعات زبانی بلاغی، شماره ۲: ۸۱-۱۰۸
- صباحی بیدگلی(۱۳۶۵). دیوان صباحی بیدگلی، به کوشش احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما
- صدراپی خوبی. علی(۱۳۸۴). فاطمه معصومه و تاریخ و فرهنگ قم. قم: کتابخانه دیجیتال آستانه حضرت معصومه
- ضیایی حبیب آبادی، فرزاد(۱۳۸۳). کتاب ماه ادبیات و فلسفه «معرفی و نقد دیوان فرید اصفهانی، اسفراینی»، شماره ۸۷ و ۸۸: ۱۰۰-۱۱۳
- ظهیر فاریابی(۱۳۳۷) دیوان ظهیر فاریابی، به کوشش تقی بینش، مشهد: طوس
- غزنوی، سید حسن(۱۳۶۲) دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر
- غلامرضایی، محمد(۱۳۷۸). مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، گذری بر شعر قطران تبریزی، شماره ۱۰: ۱-۱۲
- سمیعی(گیلانی)، احمد(۱۳۷۵). نامه فرهنگستان، طبیعت در شعر غنایی فارسی(قرن‌های چهارم و پنجم هجری، شماره ۸: ۱۱۷-۱۳۹
- قاسم زاده، سیدعلی و نیکویخت، ناصر(۱۳۸۲). روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری، پژوهش های ادبی، شماره ۲، ۱۴۵-۱۵۶

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران  
نظمی تبریزی، علی (۱۳۷۸) دویست سخنور (تذکره الشعراى منظوم و منثور)، تهران: سروش  
نقیسی، سعید (۱۳۶۱) دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، به کوشش م. درویش، تهران: سازمان انتشارات جاویدان  
معروف، یحیی و باقری، بهنام (۱۳۹۰). جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت نمونه مورد پژوهانه: سمیح قاسم «، ادبیات  
پایداری، شماره ۵ و ۶: ۴۷۷ تا ۵۰۰  
معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر  
مهستی گنجوی (۱۳۴۷). دیوان مهستی گنجوی، به اهتمام طاهری شهاب، تهران: کتابخانه ابن سینا  
میر شکاک، یوسف علی (۱۳۶۲). قموس، مفاهیم قالب‌های شعری، شماره ۴: ۹۳-۹۸  
همایی، جلال الدین (۱۳۷۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی، قم: مؤسسه نشر هما.

Eastaugh, Nicholas (2004) "the pigment compendium a dictionary of historical pigments" , Elsevier  
butterworth- heineman

\* \* \*

